



سفر انریکه مورا و امیر قطر به تهران را می‌توان نمونه‌ای از آخرین تلاش‌ها و امیدها برای احیای برجام دانست. مذاکراتی که با روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا و وعده او مبنی بر احیای برجام با امید زیادی آغاز شده بود پس از آن در شرایطی درهاله‌ای از ابهام قرار گرفته است که دو طرف همدیگر را به عدم نرشم متهم می‌کنند و بر لزوم اتخاذ تصمیمات بزرگ از سوی طرف مقابل تأکید می‌ورزند.

در کنار اختلافات اساسی باقی مانده میان دو طرف، دشمنان برجام در سطح منطقه و نمایندگان عمدتا جمهوری خواه کنگره آمریکا نیز برای جلوگیری از احیای توافق تلاش و بر نابودی هر گونه توافقی در آینده نزدیک تأکید می‌کنند. اگرچه به دلیل عدم اطلاع رسانی در باره روند مذاکرات مشخص نیست که دو طرف در نقطه نزدیک به اعلام توافق یا شکست مذاکرات قرار دارند اما هر چه باشد اعلام توافق یا اعلام شکست تلاش‌ها تحول مهم و سرنوشت سازی خواهد بود که پیامدهای مهمی در سیاست داخلی و خارجی ایران به خصوص رابطه با آمریکا و حوزه روابط بین‌الملل به دنبال خواهد داشت.

احیای برجام کاملا به سود اقتصاد و امنیت ملی ایران خواهد بود زیرا در بعد اقتصادی می‌تواند فرصت تنفسی برای دولت باشد تا شاید بتواند بخشی از بحران‌های فراینده اقتصادی که از همه سو اقتصاد کشور را در محاصره گرفته و دانما در حال تضعیف قدرت خرید طبقات متوسط و پایین جامعه هستند حل کند و از سوی دیگر با جلوگیری از ارجاع دوباره پرونده ایران به شورای امنیت از خطراتی که به صورت بالقوه می‌تواند متوجه امنیت ملی کشور باشد جلوگیری کند.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه کرد که اعلام توافق نمی‌تواند به معنای باز شدن درهای بهشت به روی اقتصاد ایران و حل مشکلات ساختاری باشد که اقتصاد ایران با آنها دست و پنجه نرم می‌کند که مهمترین و ملموس ترین آنها مسئله تورم است.

در طول نیم قرن اخیر جامعه ایران شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای بوده است اما در همین مدت توروم همراه ثابت قدم مردم و بسیاری از دولت‌های ایران خواه دولت‌های قبل از انقلاب و خواه دولت‌های متعدد بعد از انقلاب (اصلاح طلب، اصول گرا و اعتدالی) با شعارها و گرایش‌های متعدد و متنوع اقتصادی بوده است. تورم در ایران نسبتی مستقیم با بحران‌ها، ناکارآمدی‌ها و ناتوانی‌های اقتصاد ایران در حوزه‌هایی مانند تولید، نرخ ارز، واردات، مالیات و مهمتر از همه وابستگی شدید به قیمت نفت دارد. توجه به سه مقطع از تاریخ ۵۰ ساله اخیر به خوبی رابطه مستقیم میان بحران در این بخش‌ها با شکل گیری تورم افسارگسیخته در ایران را نشان می‌دهد.

مورد اول افزایش چندبرابری قیمت نفت در دهه پنجاه و بحران اقتصادی (اصطلاحا بحماری هلندی) است که خود که دلایل سقوط حکومت شاه بود زیرا درآمد نفت که تا پایان سال ۱۳۵۱ بیش از ۲میلیارد دلار بود در پایان سال ۱۳۵۳ به بیش از ۲۱میلیارد دلار رسید و این مسئله باعث تجدید نظر در برنامه پنجم توسعه و افزایش شدید هزینه‌های دولت شد. عدم توازن میان توان بخش تولیدی و منابع مالی و ارزی به رشد شدید نقدینگی و حجم پول منجر شد زیرا تقاضا برای انواع کالاها به شدت افزایش یافت در حالی که اقتصاد کشور توان هماهنگ شدن با این حجم تقاضا را نداشت در نتیجه دولت برای جلوگیری از تورم سیاست واردات گسترده را در پیش گرفت که عملا بازی دو سر باخت برای دولت و مردم بود.

مورد دوم بحران تورم در دولت‌هایسومی فرسنگجانی بود. سیاست‌هایی که با عنوان تعدیل اقتصادی بر مبنای نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (در دوره سیطره نسخه‌های نئولیبرالیستی در سطح جهان) به اجرا گذاشته شد. این سیاست‌ها که با محوریت تصحیح و واقعی کردن قیمت‌ها، ارتداد نرخ ارز، تلاش برای افزایش صادرات غیرنفتی، اصلاح ساختار تجارت خارجی و… انجام شد در سال ۱۳۷۳ نرخ تورم را به ۳۵ درصد و در پایان سال ۱۳۷۴ به ۴۹درصد رساند. بالا رفتن نرخ ارز در این دوره باعث بالا رفتن قیمت مواد اولیه، بالا رفتن هزینه‌های تولید در نتیجه افزایش شدید قیمت‌ها شد.

مورد سوم مربوط به خروج آمریکا از برجام است. از سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام و وضع تحریم‌ها تحت عنوان فشار حداکثری، تحریم فروش نفت باعث ناترازی میان هزینه‌ها و درآمدهای دولت، کسری شدید بودجه‌ای در دو نتیجه استقراض از بانک مرکزی شد که اثرات تورمی آن امروز قابل مشاهده است.

وابستگی دولت‌های مختلف در ایران به درآمدهای نفتی به خصوص از دهه ۵۰ به بعد باعث تاثیرپذیری شدید کلیت اقتصاد ایران از قیمت نفت شده است. کاهش قیمت نفت مساوی با کسری بودجه دولت و کسری بودجه دولت مساوی با استقراض از بانک مرکزی که نتیجه محتوم آن رشد تورم بوده است.

مسئله دیگر تحولات جهانی و تاثیر پذیری اقتصاد ایران از آنهاست زیرا بخش زیادی از کالاهای واسطه‌ای، مصرفی و سرمایه‌های ایران از خارج وارد می‌شوند و افزایش قیمت آنها باعث افزایش هزینه تولید در ایران می‌شود. دلیل دیگر ناترازی و عدم توان دولت‌ها برای کنترل تورم، فرار مالیاتی گسترده، وزن کم درآمدهای مالیاتی‌ته در اقتصاد و نهادهای مختلف معاف از مالیات هستند. مضاف بر اینکه دولت‌ها به بانک‌های اطلاعی و سیستم نظارتی قدرتمندی در حوزه اقتصاد نیاز دارند.

پيامد ابراز وجود تورم آب رفتن مداوم قدرت خرید طبقات متوسط و پایین و افزایش شکاف در جامعه‌ای است که یکی از محوری ترین آرمان‌ها و شعارهای آن عدالت اجتماعی و حمایت از فرودستان است. تورمی که اگر مدیریت و مهار نشود قطعاً باعث تشدید بحران مشروعیت، شکاف دولت – ملت– بحران‌های اجتماعی، نابرابری ثروت به نفع طبقات بالای جامعه و کاهش سرمایه گذاری در بلند مدت خواهد شد. تجربه‌هایی مانند سیاست آزادسازی اقتصادی و دنبال کردن نسخه‌های نئولیبرالی در دهه ۷۰ باعث نارامی‌ها در برخی از شهرها شد و بحران بزمین و حوادث آبان ۹۸ یاد به خوبی دولت را از پیامدهای اتخاذ تصمیمات شتابزده و لحظه‌ای آگاه کرده باشد. همه این‌ها در شرایطی است که تحریم‌ها، کاهش شدید درآمدهای نفتی، بالا رفتن مداوم هزینه‌های دولت و کسری شدید بودجه دهه ۹۰ را به دهه از دست رفته از نظر اقتصادی تبدیل کرده است.

اگرچه با انباشت بحران‌های متعدد وضعیت دولت برسرای مقابله با این شرایط بسیار دشوار می‌نماید اما چند مسئله مهم باید مورد توجه قرار گیرد:
۱- دولت باید با توجه مقررات سختگیرانه و انجام سیاست‌های نظارتی و حمایتی نگذارد هزینه التهاب‌های تورمی از جیب خالی فرودستان و طبقه متوسط تضعیف شده پرداخت شود.

۲- تسهیل فضای کسب و کار و جلوگیری از دلالی و سفته بازی.
۳- تلاش برای رفع تحریم‌ها و عادی سازی چرخه نقل و انتقال پول و مبادلات اقتصادی با جهان.
۴- نظارت بر اجرای درست سیاست‌های ارزی، استقلال بانک مرکزی و جلوگیری از ریخت و پاش‌ها و هزینه‌های اضافی.
۵- کاهش وابستگی به خارج، تلاش برای افزایش تولید در داخل کشور، افزایش کیفیت محصولات داخل کشور برای رقابت با کالاهای خارجی.
۶- تلاش برای کاهش وابستگی و نفت و سیاست‌های درست بودجه ریزی.

۷- توجه جدی به مالیات به خصوص در حوزه‌هایی مانند دارایی.
همه اقدامات ذکر شده در بالا نیازمند مسئله افتاع سازی عمومی در سیاست‌ها و تصمیمات کلان اقتصادی است که می‌تواند از اثرات و پیامدهای لحظه‌ای اما مخرب تصمیمات اقتصادی مانند آبان ۹۸ جلوگیری کند.

منبع: **دیپلماسی ایرانی**

ویژه سالگرد امضای برجام

عبدالله ناصری:

اگر برجام نبود، ایران هم نبود

✓ دولت روحانی نتوانست افکار عمومی را قانع کند که برجام چه بود



روانجسی، معاون وزیر خارجه در ۲۶ اسفندماه ۱۳۹۵ با روزنامه «وقایع اتفاقیه» مصاحبه کرده و می‌گوید: «روند تحریرها و ساختار آن‌ها طوری بود که صادرات ما در زمانی که مذاکرات شروع شده بود، به یک میلیون بشکه رسیده بود و اگر این روند ادامه پیدا می‌کرد، دو سال بعد به ۲۰۰ هزار بشکه می‌رسید.» برداشتم من از این صحبت‌ها آن استست که ما سرنوشت عراق یا لیبی را پیدا می‌کردیم

که غذا و دارو را در برابر نفت می‌گرفتند. در بخش دیگری از این مصاحبه، آقای تخت روانچی می‌گوید که ما به پول نفت دسترسی پیدا کرده‌ایم و درست هم می‌گوید. پول ما به بانک مرکزی می‌رود. اما پیش از برجام، نفت ما در دریای آزاد و در نفتکش‌های بود. واسطه‌ها می‌فروختند و پول در بانک‌های خارجی ذخیره می‌شد. اما پولی به دست ما نمی‌رسید. بیمه برای نفتکش‌ها تحریم بود اما بعد از برجام، برطرف شد. مدیرعامل شرکت ملی نفت در پنجم فروردین ۱۳۹۶ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «تا قبل از برجام، حجم میعانات گازی که روی آب داشتیم، ۷۵ میلیون بشکه بود. اگر روند قبلی ادامه پیدا می‌کرد، با حجم عظیم کشتی‌هایی که باید اجازه می‌گرفتیم، حجم این میعانات از مرز ۲۰۰ گذر می‌کرد.» شما بهتر می‌دانید وقتی مدت زمانی از تولید میعانات گازی می‌گذرد، چه ارزشی را در بازار جهانی از دست می‌دهد. قبل از برجام، تولید نفت ما ۲۶ میلیون بشکه بود که این رقم در زمستان ۹۵ به ۳۹ میلیون بشکه رسید. صادرات نفت ما از یک میلیون و صد هزار بشکه به یک میلیون و سیصد هزار بشکه افزایش پیدا کرد. این‌ها ارقامی است که در اقتصاد تک محصولی ما قابل توجه است.

سرمایه‌گذاران خارجی وارد ایران شدند. بخشی از مشکلات بانکی در حد بانک‌های میانی و کوچک حل شد. بعد از تحمیل سفارت حداکثری ایران، در صنعت هوایی به طور کامل ترمیم بود. اما امروز می‌بینیم که ایرباس‌های نو در آسمان ایران پرواز می‌کنند. قرارداد با ایرباس و بوئینگ از تبعات و ثمرات برجام است. با این حال، جامعه ما نتوانست این دستاورد بزرگ را هضم کند و برجام چه بود. برجام یک معاهده است و آقای ظریف به عنوان یک استاد تمام عیار فن مذاکره، در مقابل کسانی که آن‌ها هم از خبرگان در فن مذاکره بودند، ایزنی کرده است. در این مسیر، تیم ما تلاش کرد تا حداکثر مطالبات را به امضا برسانند اما این حداکثر مطالبات برآورده نشد و به شکل کنونی دست یافتند.

از سوی دیگر، با تمام گردن کلفتی‌هایی که رئیس‌جمهور جدید آمریکا علیه برجام انجام داد، برای همه دنیا معلوم شد که برجام نه پاره کردنی است و نه کسی می‌تواند آن را نادیده بگیرد. اما دو واقعیت را باید در نظر بگیریم. اول اینکه برجام رمز هویت و ماندگاری ایران در صحنه جهانی است. اصلا نباید با آن شوخی کرد و احساسی شد. ثانیاً، در روند مذاکرات، به علت اعتمادی که حکومت به تیم مذاکره کننده داشت، بعد از چند دهه به صورت مستقیم با آمریکا مذاکره کرد. خوشبختانه برجام هم در دوره حاکمیت یکی از طلایی ترین دولت‌های آمریکا که هم رئیس‌جمهور و هم وزیر خارجه‌اش می‌خواستند که به توافق برسد، بدست آمد. بنابراین، علاوه بر تمام دستاوردهای برجام، ما در جامعه جهانی توهمات و خیال‌های واهی را از خود دور کردیم و نشان دادیم که در هر سطحی که با دنیا وارد مذاکره شویم، می‌توانیم برای جامعه خود دستاوردی داشته باشیم. مضاف بر این، جامعه امروز ما، بیش از آنکه برجام را بشناسد، پدیده‌ای به نام بانک زنجانی را می‌شناسد. بانک زنجانی مولود تحریم‌ها بود.

از آسمان که نیامده بود. ده‌ها بانک زنجانی هویت پیدا کردند، آن هم به خاطر تحریم‌ها. امروز برجام جلوی شکل‌گیری چنین پدیده‌هایی را گرفته است. دیگر نمی‌توان بانک زنجانی تولید کرد. چون نیازی به آن نیست. امثال بانک زنجانی برای دور زدن تحریم‌ها به جایگاهی رسیدند و پول و ملکت را خرج کردند و از سوی دیگر، بخشی از نفت مساک را در بازار بین‌الملل فروختند. اما بیش از آنکه به مملکت خدمت کنند، به خود خدمت کردند. این‌ها واقعیت‌هایی است که تیم رسانه‌ای دولت باید به خوبی تبیین می‌کرد، بنابراین من می‌خواهم جمله قبلی خود را تکرار کنم که اگر برجام نبود، به جرات می‌توان گفت که امروز ایران نبود. امروز ماندگاری و بقای ایران در دنیا بین‌الملل و تاثیرگذاری آن به برجام گره خورده است.

ایران اگر می‌خواهد که نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در هر سطحی بازی کند و برای مردم خود، معنایی و معاش‌ساختی تأمین کند، باید به برجام تن می‌داد. به معنایش مغرضی که به تعبیر رسانه‌ها و سخنان، از طریق تحریم‌ها دلالی‌های خود را انجام می‌دادند، کاری ندارم. مخالفینی

مردم سالاری

پنجشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۱ - ۱۴ شهری‌الحجه ۱۴۴۳ - ۴ آجوابی ۲۰۲۲ - سال بیست‌ویکم - شماره ۵۷۶

نژاد هم مسلک بودند، مثل آقای دانش جعفری، وزیر اقتصاد دولت نهم، اعلام کردند که آثار تخریبی اعطای یارانه در دراز مدت بیشتر خواهد بود. این موضوع را اقتصاددان‌ها می‌دانند اما جامعه ما، خصوصاً جامعه عیال وار که این پول را دریافت می‌کند، به راحتی به بازگشت این پول رضایت نخواهد داد. او احساس می‌کند که این پول، زودتر از این‌ها باید بر سر سفره‌اش می‌آمده و ما آشار این تفکر را امروز می‌بینیم. این ضعف دولت است. دولت یازدهم هر رقت به این سمت که یارانه‌ها را خاتمه دهد. برآیند ارزیابی من، فارغ از گرایش‌های سیاسی، این است که سالی ۸۶ هزار میلیارد تومان، می‌تواند تحول عظیمی در اقتصاد کشور ایجاد کند. این مساله برای بخشی از جامعه ما، جا نمی‌افتد که این رقمی که در میان جامعه ۸۰ میلیونی ما توزیع می‌شود، می‌تواند چه تأثیری بر اقتصاد، ما نه در درازمدت بلکه در کوتاه مدت داشته باشد. فرض کنید که می‌توان با این رقم، راه آهن تمام کشور را نوسازی کرد و توسعه داد. این تحلیل برای جامعه قابل قبول نیست. علت دوم آن است که وقتی آقای روحانی دولت را آغاز کرد، بسیاری از سیاستی و سخنانی به او می‌گفتند که همزمان با روند مذاکرات برجام، سازمان اطلاع رسانی برای خود شکل دهد تا ماهیت برجام و دستاوردها و تحریم‌ها را برای مردم بازگو کند. اما روحانی نتوانست. از سوی دیگر، صدا و سیما بسیار قدرتمندی وجود داشت که کاملاً مخالف دولت بود. صدا و سیما تا جایی که توانست علیه برجام کار کرد. رسانه‌های قدرتمند رقیب آق‌های روحانی هم همین کار را انجام دادند. دولت هم نتوانست از این فرصت طلایی استفاده کند تا افکار عمومی را متقاعد کند که چه زمانی آثار برجام بر زندگی مردم متجلی خواهد شد. جامعه ای که تا قبل از برجام، واردکننده حدود ۹ میلیون تن گندم بوده، امروز و بعد از برجام، به ۲ میلیون تن گندم رسیده است. محصولات کشاورزی به بیش از ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده است. این نمونه‌هایی است که دولت نتوانسته آن‌ها را برای مردم روشن سازد. امروز رق‌بای دولت همه تلاش‌های آن را زیر سؤال می‌برند. در مقابل، رسانه‌هایی که کارهای نکرده احمدی‌نژاد را رسانه‌ای می‌کردند، امروز اقدامات آقای روحانی را نادیده می‌گیرند و لب فرو می‌نهند. تمام دوره آقای احمدی‌نژاد، کمی بیش از ۱۰۰ هزار شغل ایجاد شد. این در حالی است که

که صادقانه تلقی می‌کردند که برجام معاهده‌ای ذلت بار است، مثل آن‌هایی که در مجلس نهم گریه می‌کردند و فریاد می‌کشیدند، آن‌ها هم وقتی دستاوردهای برجام را دیدند، به این نتیجه رسیدند که برجام جامعه ایرانی را در جایگاه منطقی خود قرار داد.

به یک نکته باید توجه کنیم. اگر فکر کنیم که با برجام به جامعه آرمانی از نظر معیشت و اقتصادی می‌رسیم، دست کم در کوتاه مدت و میان مدت باید گفت هرگز! این یکی از نقیصه‌های دولت بود که همه چیز را به برجام مرتبط کرد. برجام هم مثل تحریم‌ها، پیچیدگی‌هایی دارد که باید اجازه داد زمان خود را طی کند. نکته مهم این است که مسئولان بود مجریه باید در هماهنگی با سایر قوا، روند برنامه ریزی‌هایی که در برجام صورت گرفته را به خوبی پیش ببرند. اگر کشور بخواهد سامانه توسعه یافتگی را برای خود تعریف کند، بعد از برجام هیچ راهی جز سرمایه‌گذاری هوشمندانه ندارد. گرچه به شکل محدودی این سرمایه‌گذاری صورت گرفته، اما این میزان جوابگوی نیاز اقتصادی کشور نیست. این سرمایه‌گذاری، پشتوانه‌ای به نام امنیت نیاز دارد که در دست دولت نیست. به این جهت است که تأکید می‌کنم همان طور که حل مساله هسته‌ای و امضای برجام، با توافق تمام ارکان حاکمیت بود، استمرار و تداوم آن هم نیازمند هماهنگی و همراهی تمام ارکان حاکمیت است. یعنی قوه مقننه، قوه قضاییه، دیوانه‌ها و امضا کرده و باید تا پایان بر مواضع خود باقی بماند. چرا که اگر غیر از این باشد، شرایط بسیار سختی پیش روی ما خواهد بود.

در مقابل، برخی از مخالفان دولت ادعا می‌کنند که دولت یازدهم، نفت ۱۰۸ دلاری را تحویل گرفت اما امروز قیمت نفت، بیش از پنجاه درصد کاهش یافته است. این چه ارتباطی به دولت دارد؟! عربستان بعد از هزینه‌هایی که انجام داد و نهایتاً موفق نشد تا این امضای برجام جلوگیری کند، در اوپک سرمایه‌گذاری کرد. تولید و صادرات نفت خود را افزایش داد و بر قیمت نفت تاثیر گذاشت. سعودی‌ها به اندازه کافی انگیزه دارند تا با تولید بالای که انجام می‌دهند، این روند کاهش قیمت را ادامه دهند تا اقتصاد ما را زمینگیر کنند. حال سوال این است که چرا سعودی‌هایی که در دولت‌های سازمان‌دهی و اصلاحات، رقیب استراتژیک ایران بودند، امروز به اینجا رسیدند؟ جمهوری اسلامی متهم است که قصد داشته سفیر وقت عربستان را در آمریکا ترور کند. از سوی دیگر، کاری سری آدم‌های بی‌نام و نشانی که عقبه آن‌ها کاملاً روشن است، به سفارت عربستان حمله می‌کنند و آن را به آتش می‌کشند. همین عوامل موجب شد که روابط سیاسی دو کشور قطع شود. آن هم رابطه یک کشوری که در جهان اسلام به عنوان خادم الحرمين شناخته می‌شود و بدون تردید، قطب جهان اسلام است. اگر چنانچه دهه پیش، مصر قطب جهان اسلام و اهل سنت بود، امروز عربستان سعودی این نقش را ایفا می‌کند. با همه این تفاسیر، من معتقدم که ایجاد رابطه استراتژیک

عربستان سعودی به جهت ویژگی‌ها و تاثیر و نفوذی که دارد، از رابطه با ترک‌ها برای ما مهم تر است. نوسدی جدید عربستان، نسلی مدرن است که تا حدی از بادیه نشینی فاصله گرفته و امروز، از پشتوانه‌ای به نام ترامپ برخوردار است که به راحتی می‌توانند با هم کار کنند و حتی زمزمه رابطه با اسرائیل را به گوش جهانیان نیز رسانده‌اند. بنابراین سعودی‌ها انگیزه‌های قوی دارند که آثار و تبعات مثبت برجام برای ایران را از بین ببرند.

در صحبت‌های خود، سسه بار این جمله را به کار بردید که «اگر برجام نبود، ایران هم نبود!» شاید بسیاری از مسائلی که شما اشاره کردید، صحیح باشد. اما مردم می‌پرسند که چرا هنوز آثار برجام را در زندگی خود لمس نکرده‌اند! مردم حد دارند این سوال را بپرسند. دو علت وجود دارد. نخست اینکه جامعه ما، یک جامعه در حال توسعه است. حتی باید گفت بخش‌هایی از جغرافیای انسانی ما، توسعه نیافته است. اقتصاددان‌هایی که با آقای احمدی

